

سنگرش هر خیابان از طلاست

فرنگی خورده‌ام. این کاسه برنج برای شما و بچه‌ها باشد.

هر دو در حقیقت به هم دروغ می‌گفتیم و هر دو کاملاً به این موضوع واقف بودیم. ولی ما به چه صورت دیگری می‌توانستیم احساسات واقعیمان را به یکدیگر ابراز کنیم. با وجود همه این رنجها الان که فکر می‌کنم، آنزمان یکی از بهترین دوران زندگی‌م بود. خوشبختی به معنای دستیابی به رنگین کمان یا چیزهای خارق‌العاده دیگر نیست. من و خانواده‌ام نسبت به یکدیگر کمال از خودگذشتگی را نشان می‌دادیم برای من خوشبختی از این بالاتر وجود ندارد. ما از نظر مادی مستمند و فقیر بودیم ولی از نظر عاطفه و احساس بسیار ثروتمند. با اینکه اندکی بیش نداشتیم ولی تا حد امکان نسبت به یکدیگر بخشنده بودیم. آدم ثروتمندی که دارای همه چیز است ولی نمی‌داند چگونه بخشنده باشد در حقیقت ثروتمند واقعی نیست دولت‌مندان حقیقی کسانی هستند که بخشش فراوان دارند.

بنابراین ما باید معنی و درک فعلی «ثروت» را تغییر داده و مفهوم واقعی آنرا دوباره احیا کنیم. یعنی کسانی‌که می‌دانند چگونه بخشنده باشند ثروتمندان واقعی دنیای امروزند.

خوشبختی حقیقی چیست؟ من نمی‌توانم ادعا کنم که جواب این سؤال را می‌دانم، ولی مطمئنم خوشبختی واقعی ارتباط چندانی با دارائی، قدرت و شهرت ندارد. این را به صراحت نیز می‌دانم که بهترین دوران زندگی‌م زمانی بود که از نظر مادی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار داشتیم. از آن زمان سعی کرده‌ام، فلسفه «زندگی کردن برای دیگران» را سرمشق خود قرار دهم. ولی در عمل می‌بینیم که پیروی از این فلسفه

خوشبختی

بسیار دشوار است. ولی باز هم بر سر آنم که این فلسفه را سرمشق زندگی آتی خود قرار دهم.

شما باید فلسفه «زندگی کردن برای دیگران» را برپایه «محبت ورزیدن به سایرین» پی‌ریزی کنید و به عنوان عضو این جامعه بر خودپسندی خود غلبه کنید.

خوشبختی را می‌توان در محبت جستجو کرد زیرا خوشبختی از محبت منشاء می‌گیرد. به نظرم، ما مردم دنیا همگی یک خواسته مشترک داریم. یعنی همه خواهان خوشبختی هستیم. اما نمی‌دانیم چگونه خوشبختی را به دست آوریم. این شامل من نیز می‌شود. ولی یک چیز را مسلم می‌دانم که به محض اینکه برای دیگران زندگی کنید و به دیگران مهر ورزید خوشبختی به شما روی می‌آورد.

بنابراین، ای جوانان اجازه دهید که از شما بخواهم تا حد امکان، کسب دانش کنید و سخت کوش باشید و دیگران را در دانش و تجربیات خود سهیم کنید. تا فردا بتوانید توشه‌های علم و دانش خود را با دیگران تقسیم کنید.

www.KetabFarsi.com

[۳]

شهرت و آبرو

در زندگی انسان ارزشهایی وجود دارد که هرگز نباید آنها را از دست داد. ارزنده‌ترین این ارزشها اعتبار و آبروی انسان است. از بین رفتن زندگی اگر به منزله مرگ است، از دست دادن اعتبار و آبرویتان نیز به منزله پایان زندگی شما در جامعه است.

از دست دادن پول خیلی بد است، اما باعث سرافکنندگی نمی‌شود. چون در هر حال شما سرانجام می‌توانید آنها را جبران کنید. در هر صورت پول برای خرج کردن است. اما هیچگاه نبایستی آبروی خود را در جامعه از دست بدهید و در عین حال باید آنها را به اندازه زندگیتان گرامی داشته و از آن مواظبت کنید.

هر انسانی در جامعه دارای اسم و رسمی است. اعتبار شخص چقدر از او نیست، بلکه قسمتی از موجودیت او را تشکیل می‌دهد. چنانچه اسم شخصی به زبان آورده شود. شما فوراً راجع به او فکر می‌کنید و چهره، صدا، شخصیت، پایگاه اجتماعی، سوابق و شاید نکات ضعف و قوت او را به خاطر می‌آورید. بنابراین اسم شخص در واقع یعنی خود شخص. اگر

سنگفرش هر خیابان از طلاست

اسم «نرون» برده شود شما فوراً راجع به کارهای ناپسند او فکر می‌کنید ولی با شنیدن اسم دکتر «شوایتزر» فکر شما فوراً متوجه کارهای انسان دوستانه او می‌شود. بنابراین متوجه می‌شوید تا چه حد اسم شخص مهم است در نتیجه شما باید منتهای سعی خود را در حفظ نام خود بکار برید و نگذارید نامتان مایه خجالت و شرمساری شود.

بنظر من ابلهانه‌ترین عمل، اینست که به دست خود اسمتان را لکه‌دار کنید. اگر روزی نام نیک خود را از دست بدهید، بازیافتن آن بسیار دشوار است.

بنابراین برای محافظت از حیثیت و آبرویتان چکار می‌کنید؟ آیا رفتارتان منطبق با نام شماست؟ اگر آموزگارید و رفتارتان مغایر با رفتار یک آموزگار است، آبروی خود را از دست می‌دهید. اگر دانشجو هستید از شما انتظار می‌رود مانند یک دانشجو رفتار کنید. پزشکان، والدین، روحانیون و موسسین تشکیلات صنعتی در صورتیکه رفتارشان با انتظاراتی که از آنان می‌رود مغایرت داشته باشد، همگی آبرو و حیثیت خود را در جامعه از دست می‌دهند. هر اسم و رسمی در جامعه دارای خصائل ویژه‌ای است. بنابراین شما باید دارای ویژگیهای خاص و مثبتی باشید، تا بتوانید به عنوان وزیر و یا یک روحانی شناخته شوید. روزی که این ویژگیها را از دست دهید، خود را در مقابل سرزنش اغیار قرار خواهید داد. این امر شامل معلم، دانشجو، تاجر و بازرگان نیز می‌شود.

البته تعدادی از افراد کاملاً به اسم و رسمشان در جامعه بی‌اعتنا هستند. والدینی که اصلاً شایستگی این اسم را ندارند و متاسفانه افرادی که به علت رفتار ناشایست در جامعه حیثیت روحانیون و معلمین را

شهرت و آبرو

به مخاطره می اندازند نیز رو به افزایش است این موضوع در مورد بازرگانان و کسبه هم صدق می کند به نظر من اینگونه افراد درک صحیحی از موقعیت اجتماعی خود ندارند.

اگر همانطور که گفته می شود، جامعه امروز دارای آموزگاران فراوانی است ولی تعداد معدودی معلم واقعی دارد، این حرف دلیل آن است که آموزگاران به موقعیت حقیقی خود در اجتماع پی نبرده اند این موضوع شامل پزشکانی که قبل از معالجه راجع به حق الزحمه صحبت می کنند نیز می شود.

اداره مطلوب یک موسسه هم مستلزم این است که افراد آن از موقعیت اجتماعی خود درک کامل داشته باشند. به عقیده من، وظیفه یک موسس تشکیلات صنعتی این است که از طریق فعالیتهای اقتصادی به پیشرفت و رشد جامعه اش کمک کند. اگر من واقعاً احساس و فکر نمی کردم که وظیفه واقعی یک موسس تشکیلات صنعتی بهسازی و پیشرفت زندگی خود و خانواده و جامعه اش می باشد، سالها پیش از فعالیت دست می کشیدم. اگر جوانانی هستند که آرزو دارند برای کسب سود و منافع شخصی موسس تشکیلات صنعتی شوند امیدوارم این طرز تفکر خود را اصلاح کنند و اگر چنین نمی کنند امیدوارم دست کم درباره موسس تشکیلات صنعتی شدن تجدید نظر کنند.

حتی اگر خود من هم مایل باشم مدتی کار را کنار گذاشته و استراحت کنم، باز هم به خاطر شهرت و سابقه ام در اجتماع قادر به اینکار نیستم. نام «کیم-وو-چونگ» آمیخته با فعالیت است و بیم آن دارم که کنار گذاشتن فعالیت و کارم معادل با دگرگونی مفاهیم حیثیتی

سنگفرش هر خیابان از طلاست

من در جامعه بشود.

با اینکه فعالیت کنونی گروه «دیوو» بسیار گسترده و شامل فعالیتهای متعددی در رشته‌های صنعت و بازرگانی می‌شود، ولی اجازه نمی‌دهم، «دیوو» در پاره‌ای از فعالیتهای شرکت کند. اولین آن سرویس دادن به طرفداران فلسفه لذت‌پرستی است. مثل خدماتی که نیازهای عیش و نوش را تأمین می‌کند.

تهیه غذا و مشروبات آسانترین و سریعترین راه پول‌ساز است ولی به دلیل سابقه و اعتبار گروه «دیوو» اصرار دارم از اینگونه فعالیتهای اجتناب کنیم.

دومین مورد، وارد کردن کالاهای مصرفی غیر ضروری است. در چنین مواردی اتخاذ تصمیم منوط به این است که آیا کالاهای مصرفی مشابهی در داخل کشور تولید می‌شود یا خیر؟ در صورت وجود کالای مشابه داخلی قطعاً از وارد کردن آن کالای خودداری می‌کنیم.

سومین مورد، آن دسته از فعالیتهای تجاریست که مانع رشد و پیشرفت سرمایه‌گذارهای کوچک و متوسط می‌شوند. ارجاع کار مناسب به این گونه موسسات ضروریست. موسسات بزرگ باید کارهای مربوط به خودشانرا انجام دهند و نباید کار را از موسسات کوچک بربایند.

کلیه موارد فوق محدودیتهاییست که به خاطر حسن شهرت «کیم-وو-چونگ» و شرکت «دیوو» بر خود تحمیل می‌کنم چون حفظ شهرت و آبرو برایم بسیار ارزشمند است.

[۴]

اثرات تبعی اعطای جایزه

طی سالهای اول فعالیت دیوو من جوایز بیشماری دریافت کردم. به نظر من این جوایز به منزله ارج نهادن جامعه به فرد است. با اینکه جوایز فی نفسه جنبه تشویقی دارند ولی در عمل محظوراتی نیز برای گیرنده جایزه ایجاد می کنند. پس از دریافت جایزه برای اینکه ثابت کنید قابلیت دریافت آنرا داشته‌اید صرفنظر از خود جایزه و اعتبار حاصله، چاره‌ای جز اینکه با جدیت بیشتری کار کنید ندارید.

این دقیقاً کاریست که من کردم، زیرا مایل نبودم نسبت به اطمینان و اعتمادی که جامعه‌ام به من دارد، خیانت کنم. بنابراین دو برابر گذشته کار و فعالیت کردم و «دیووی» امروزی نتیجه سعی و کوشش آنزمان من است. با توجه به تجربه شخصی، معتقدم اعطای جوایز نتایج بهتری دارد، چون افراد را به اهداف والاتری هدایت می کند. گره‌ایها در تشویق و تمجید و اعطای جایزه چندان سخاوتمند نیستند. به عنوان مثال موقعیکه من برای سخنرانی به اروپا و آمریکا سفر می کنم، بافشردن دست و تشویقهای بسیار شرکت کنندگان روبرو می شوم. بعضی اوقات،

سنگرش هر خیابان از طلاست

دست دادن با مردم از خود سخنرانی بیشتر وقت می گیرد و بعضی مواقع از آنان نامه هم دریافت می کنم. ولی اگر همان سخنرانی را در کره انجام دهم، معمولاً کوچکترین واکنشی نسبت به آن نمی شود.

زمانیکه در سخنرانیهایم در خارج از کشور از من تشویق می شود، باین دلیل نیست که سخنانم در حد سخنرانی لینکلن معروف به سخنرانی «گتی ستبرگ»^۱ است، بلکه به این علت است که فضای جامعه اروپا/آمریکا اقتضا و مناسبت بیشتری برای تشویق و تمجید از دیگران دارد. من با کمال تأسف این فضا را در جامعه کره احساس نمی کنم.

افراد معمولاً حتی از تحصیل جوایز کوچک خرسند می شوند و طبیعی است که از شنیدن تمجید و تعریف هم لذت می برند. به خاطر افتخاری که کسب جوایز به ارمغان می آورد، فرد پس از دریافت جایزه انگیزه جدیدی برای تلاش و کوشش بیشتر به دست می آورد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، شخص نمی تواند به اعتماد و تشویقی که مردم از او کرده اند خیانت کند.

شما می توانید با اعطای جوایز، مسیر کلی زندگی شخصی را تغییر دهید. بنابراین معتقدم اگر به هیچ رشته ای در کره جایزه نمی دهیم، حداقل به منظور پیشبرد آموزش و پرورش برای این قشر از جامعه جوایزی قائل شویم.

احساس می کنم باید جوایز بسیاری به افراد شایسته و صالح تقدیم کرد زیرا لازم است مردم به ارزش کسب جوایز واقف شوند. افتخار و

۱- سخنرانی مشهور ابراهام لینکلن که طی آن، لینکلن با شعار «دولت مردمی، به وسیله مردم و برای مردم» بر دموکراسی تأکید نمود.

اثرات تبعی اعطای جایزه

شهرتی که ارج نهادن جامعه نصیب شخص می‌کند، او را وادار می‌کند
برای زندگی والاتری کوشش نماید.

اگر در این مورد تردید دارید من با کمال میل حاضریم این موضوع را
برایتان ثابت کنم.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

[۵]

هر چیز به جای خویش نیکوست

در دنیا هر کس و هر چیزی جای خاص خود را دارد. نظم و ترتیب و آرامش زمانی در جامعه برقرار است که هر چیز و هر کس در جای واقعی خود قرار گیرد. چنانچه چیزی در فضا و مکان خود نباشد، بی‌نظمی و اغتشاش به وجود می‌آید. فقط فکر کنید اگر چشمهایتان جای بینی‌تان و گوشهایتان جای دهانتان و دهانتان جای چشمهایتان بود چه می‌شد. چشمان، بینی و دهانتان در جای مناسب خودشان قرار دارند، زیرا این صورت طبیعی اجزای بدن شماست و اندامها با یکدیگر هماهنگی کامل دارند. بنابراین اگر هر چیزی در جای خود قرار گیرد، هم آهنگی و نظم برقرار خواهد بود.

از آنجا که ما انسانها نیاز به غذا داریم، لذا موضوع تغذیه بسیار حائز اهمیت است. به عنوان مثال برنج را باید در بشقاب کشید و خورد. هیچکس برنج را از روی زمین نمی‌خورد، به محض اینکه برنج روی زمین بریزد، غیرقابل خوردن می‌شود. برنجی که از بشقاب خورده می‌شود، در بدن انسان تبدیل به انرژی می‌شود. اما اگر روی زمین بریزد

سنگفرش هر خیابان از طلاست

دیگر خاکروبه است.

در جامعه اشکال از زمانی شروع می‌شود که شما کار اصلی و حقیقی خودتانرا انجام ندهید. دانشجو باید دانشجو باشد، والدین، والدین و همسر، همسر و کارگر، کارگر و پایه گذاران صنعتی، صنعت مرد. جامعه زمانی دچار مشکل می‌شود که افراد آن در جای اصلی خود قرار نگیرند. پیام سال نو ۱۹۸۸ «دیوو»، به ارزش بازگشت و جایگزینی افراد جامعه در جایگاههای اصلیشان تاکید فراوان داشت و مضمون پیام بدین شرح بود که:

«در سال جدید بگذارید همگی در جایگاه واقعیمان قرار گیریم.»
همگی می‌توانیم کره‌ایهای متعادلتری باشیم و نهایتاً همگی می‌توانیم از عزتمندان این جهان باشیم.
اگر انتظار داریم که جامعه ما با سرعت پیشرفت کرده و به ثبات برسد، همگی بایستی کارهای حقیقی خود را انجام دهیم. حرفه‌ایها نباید کار خود را رها کرده و غیر حرفه‌ایها جایگزین آنان شوند. این اصل شامل حال دانشجویان، والدین و همسران نیز می‌شود.
برای هر کاری در جامعه استادکاری است. هر استادکار نیز باید در جای واقعی خود قرار گیرد. امروزه ما شاهد افراد بیگانه از کاری هستیم که در جایگاه اصلیشان نیستند.

زمانیکه فرد غیرواجد شرایطی در پست و منصبی قرار می‌گیرد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ اگر آموزگاری بدون ویژگیهای خاص این حرفه تدریس کند و در شرکتها افراد ناوارد امور شرکت را به عهده گیرند چه خواهد شد؟ معلوم است وقتی کور، کور را هدایت کند، نهایتاً هر دو در

چاله خواهند افتاد.

سیاست «دیوو» برای جذب و به کارگیری صحیح از پرسنل خود اینست که از ابتدا کارکنان خود را با توجه به استعداد و توانائیشان در پست اصلی و مناسب فرد قرار می‌دهد. زیرا به نظر من برای اداره بی‌دردسر و بدون اشکال یک موسسه این روش کاملاً ضروریست.

بنابراین اعطای ترفیع بیش از یک پایه و مضاعف در شرکت ما غیر معمولی است. البته بعضی از کارکنان به دلیل تفاوت در توانائیا نردبان ترقی را سریعتر از دیگران طی می‌کنند.

در موسسات جایگیری افراد در سمتها و مسئولیتهای صحیح یکی از مهمترین وظایف امور اداری هر شرکت می‌باشد. تا چندسال قبل، من شخصاً رئیس واحدها را انتخاب می‌کردم. اما هم اکنون که مدیران رده بالای «دیوو» دقیقاً از راه و روش من آگاهند، خود راساً این گزینش را انجام می‌دهند.

چندی قبل در یکی از ترانه‌های روز شنیدم که می‌گفت «می‌چرخد، می‌چرخد، صندلی می‌چرخد و به کسی تعلق می‌گیرد که رویش بنشینند.» اما این عکس حقیقت است، زیرا هر صندلی متعلق به استاد کار آزموده‌ای است که فقط او باید روی این صندلی قرار گرفته، مسئولیتهای مربوط به آن را انجام دهد. این تنها روش صحیح تصدی صندلی‌هاست و لا غیر. اما زمانیکه فرد غیر واجد شرایطی صندلی را اشغال می‌کند مسائل شروع می‌شود، زیرا او یا کارهای مربوطه را انجام نداده و یا به روش صحیح انجام نمی‌دهد.

در جامعه هر کسی صندلی مخصوص به خود دارد و زمانیکه همگی

سنگرش هر خیابان از طلاست

در صندلیهای واقعی خود قرار بگیریم، جامعه بدون هیچ اشکالی فعالیت کرده و کارها در نهایت آرامش و سرعت پیش می‌روند. زیرا هر کسی مسئولیت واقعی خود را عهده‌دار می‌باشد. نقش افراد در جامعه نیز همانند جایگاه واقعی آنان با یکدیگر تفاوت دارد، بنابراین بسیار مهم است که فرد در جایگاه اصلی خود باشد، و کاری که باید انجام دهد. کار و حرفه به خودی خود، خوب یا بد نمی‌شود. بلکه زمانی خوبست که افراد کاردان آنرا اشغال کنند و زمانی بدست که اشخاص بی‌کفایت در آن جایگزین شوند. تفاوت تنها در همین نکته است.

اگر شما در مورد بازی بیس بال فکر کنید، دقیقاً متوجه صحبت‌هایم می‌شوید. هر تیم یک پرتاپ کننده، یک گیرنده توپ، یک بازی کن داخل میدان و یک بازیکن خارج میدان دارد. هر بازیکن جای خاص و مسئولیتهای ویژه آن قسمت از میدان بازی را به عهده دارد. آیا یک تیم بیس بال واقعاً قادر به ارائه بازی خوبی خواهد بود، اگر بازیکنان تیم در حین بازی، یکباره جای خود را تغییر داده و سعی کنند به جای اعضای دیگر تیم بازی کنند.

موضوع اینستکه هر بازیکن چه در تیم بیس بال و چه در جامعه باید ارزش موقعیت خود را بداند، همانطور که هر بازیکن برای پیشرفت تیم خود، مجبور است بهترین بازی خود را ارائه دهد. هر یک از ما باید وظایف محوله خود را طوری انجام دهیم که کار فقط و فقط توسط ما قابل انجام باشد. انتخاب کارتان نبایستی از روی میل و هوس باشد و یا اینکه اصلاً مورد نیاز شرکتان نباشید و از این بدتر فردی نباشید که فاقد صلاحیت ماندن روی پست موجود باشید.

هر چیز به جای خویش نیکوست

دانشجویان می‌بایست نیروی خود را روی مطالعه و درس خود متمرکز کرده، تا تبدیل به افراد موثری برای جامعه شوند. آموزگاری که با اشتیاق و فداکاری انجام وظیفه می‌کند فردی است که جامعه لزوماً به وی نیازمند است.

بنابراین باید ببینید که آیا کار واقعی و اصلی خودتان را انجام می‌دهید یا خیر. چنانچه کار اصلی خود را انجام نمی‌دهید، یک ضایعه برای جامعه‌تان محسوب می‌شوید، زیرا هیچکس نمی‌تواند در جامعه کار واقعی شما را به جای شما انجام دهد و چنانچه به جایگاه اصلی خود در جامعه بازگردید، هیچکس نمی‌تواند جانشینی برایتان انتخاب کند، زیرا همه افراد اجتماع در جای اصلی خود قرار دارند. جایگاه اصلی و واقعی در انتظار شماست.

www.KetabFarsi.com

[۶]

منافع مادی در مقابل لذات معنوی انجام کار

اکنون مایلیم درباره مفهوم واقعی یک زندگی خوب صحبت کنم. امروزه در کره خیلی عادیست که راجع به این و آن بپرسند که آیا زندگی خوبی دارد یا خیر؟ بنظر من در جامعه امروزی کره، معیار وضعیت زندگی افراد منحصرأ میزان ثروت آنان است. این چیزی است که از پاسخ متداول بین مردم نتیجه‌گیری کرده‌ام، بلی فلانی زندگی عالی دارد زیرا بسیار ثروتمند است یا برعکس فلانی زندگی اسفناکی دارد چون خیلی فقیر است. واقعاً باعث نومیدی است که سنجش زندگی خوب جامعه براساس زندگی مادی باشد.

البته همه افراد جامعه باید زندگی خوب و مناسبی داشته باشند. ولی تا جائیکه به من ارتباط دارد، اندوختن ثروت به تنهایی اساس یک زندگی خوب را تشکیل نمی‌دهد. شاید گردآوری مال، راه ثروتمند شدن باشد ولی این کار لزوماً به معنای داشتن یک زندگی خوب و مطلوب نیست. برای این سوال یک پاسخ بسیار ساده دارم. بنظر من کیفیت ثروت بیش از خود مال ارزش دارد و لذت انجام کار مهمتر از منافع مادی آن است.

سنگفرش هر خیابان از طلاست

پاره‌ای از موسسین تشکیلات صنعتی، هدف فعالیتشان تنها کسب درآمد و مال‌اندوزی است و این حتی تنها انگیزه زندگیشان است. در نتیجه همیشه عصبی و آشفته و نگران دارائیشان هستند. از طرف دیگر سرمایه‌گذارانی هم هستند که فقط برای کسب موفقیت و لذت بردن از این توفیقای زندگی تلاش می‌کنند. البته هیچکس نمی‌تواند انکار کند که هدف همه در فعالیت‌های تجاری پول درآوردن است. اما من معتقدم که موجودیت یک موسسه نباید تنها برای کسب منافع بدون توجه به معنویات آن باشد.

در مقابل شرکت‌هایی که فقط برای منافع و سود فعالیت می‌کنند، شرکت‌هایی هم هستند که در جهت سازندگی و کسب موفقیت فعالیت دارند. به نظر شما کدام یک از این افراد زندگی مطلوبتری دارد، یک نکته کاملاً برای من واضح است. افرادی که دلبستگی شدیدی به مال و منال دارند، هیچگاه در زندگی قانع و خشنود نیستند. زیرا حرص و طمع ایشان بی‌انتهاست. حرص و طمع قادر است فرد ثروتمندی را با ۹۹ قلم دارائی چنان تحریک کند که شخصی را با یک قلم دارائی از بین ببرد و این قتل نفس فقط برای اینست که اقلام دارائی ثروتش زندگی می‌کند، هیچگاه به مفهوم واقعی زندگی پی نبرده است. زیرا حرص و طمع محدودیتی نمی‌شناسد. مثلاً فردی را در نظر بگیرید که یک عمر زحمت کشیده و پس از تلاش و زحمت فراوان صاحب یک خانه می‌شود. اما سپس متوجه می‌شود که گرداگرد او پیر از خانه‌های بهتر و بزرگتر است. حرص و طمع سبب خواهد شد که حتماً خانه بهتر و بزرگتری بخواهد. من معتقدم هدف اصلی زندگی را نمی‌توان در اندوختن دارائی جستجو کرد.

منافع مادی در مقابل لذات معنوی انجام کار

مباهات کردن به میزان ثروت و دارائی به نظر من بسیار ابلهانه است، زیرا گویای اینست که درباره شخص چیز قابل توجهی برای گفتن به عنوان یک انسان وجود ندارد. اگر به دارائیتان فخر می‌فرشید حداقل به کیفیت و نحوه استفاده مطلوب از آن افتخار کنید و نه به میزان ثروتتان. چون اگر کسی ثروت زیادی جمع‌آوری کند ولی نداند چگونه از این همه ثروت به نفع دیگران استفاده کند، در واقع انسان فقیری است.

ثروتمند واقعی کسی است که می‌داند چگونه از ثروت کم برای منفعت خود و دیگران استفاده کند. به عبارت دیگر فقر و ثروت هر شخص بستگی به نحوه استفاده او از دارائیش دارد.

اگر بخواهیم این مطلب را با تعمق بیشتری بررسی کنیم، باید بگویم شما نباید دارائی و ثروتتانرا فقط از آن خود بدانید. چون این گونه افکار، حرص و طمع شما را برای کسب مال و ثروت تشدید می‌کند. این احساس نه فقط هیچگاه ارضاء نخواهد شد بلکه به مرور شخص را وادار به رفتارهای غیراصولی می‌کند. مسیحیت سخن از نظارت بر دارائی می‌کند. یعنی کلیه دارائی و مالتان در این دنیا متعلق به شما نیست، بلکه در امانت شماست و شما فقط براین دارائیه‌ها نظارت دارید. این تفسیر، مسئولیت حفاظت و استفاده مطلوب از دارائی را نیز به همراه دارد. من شخصاً این تعالیم و سخنان را بسیار پسندیده می‌دانم. انسان فناشدنی است اگر همه بشریت از بین برود باز هم عالم وجود تا ابد باقی خواهد ماند. چیزیکه شما آنرا برای همیشه متعلق به خود می‌دانید، پس از مرگتان از آن دیگری خواهد بود. بنابراین ما باید در برابر قانون طبیعت متواضع و فروتن باشیم. به مفهوم دیگر، مال و منال سرآغاز رنج و

سنگفرش هر خیابان از طلاست

مشقتهاست. مکتب بودا، عدم وابستگی به مال و دنیا را راه اصلی عروج انسان به آزادگی و خوشبختی مطلق می‌داند. من با اینکه مجری یک موسسه بزرگ تجاری هستم، علاقه چندانی به مال‌اندوزی و ثروت ندارم. کسانی که فکر می‌کنند، موسسین تشکیلات صنعتی فقط برای مال‌اندوزی فعالیت می‌کنند؛ هیچگاه لذت بی‌نظیری را که پس از توفیق در راه‌اندازی یک کار تولیدی یا خدماتی بزرگ به انسان دست می‌دهد درک نخواهند کرد. من که حتی ۲۴ ساعت شبانه روز را برای کارهایم کم می‌دانم، اگر با این شدت به دنبال پول‌سازی و منافع نباشم شاید بنظر بعضیها ابلهی بیش نیستم.

اما من تمامی عمرم را دیوانه‌وار کار نکرده‌ام که فقط چند سکه به دست آورم. من یک معتاد به کار واقعی هستم و تنها برای لذت بردن از توفیق و موفقیت سالها با این جدیت و فعالیت کرده‌ام. داشتن مال و ثروت به هیچ وجه قابل مقایسه با لذتی که از تشکیل و اداره موفق یک موسسه تجاری و صنعتی به انسان دست می‌دهد نیست. مواردی که مرا مجبور به تلاش و فعالیت هر چه بیشتر می‌کند، لذت موفق شدن در کاریست که دیگران آنرا غیرممکن پنداشته‌اند مانند انعقاد قراردادهای معتبر و تولید مرغوبتر در سطح بازارهای بین‌المللی. اینها چیزهاییست که به زندگی من معنی و مفهوم بخشیده و منشاء فعالیت تلاشهای بی‌وقفه من می‌باشد.

اگر ثروتمندترین شخص هم باشید باز هم نمی‌توانید مالک همه چیز باشید. زیرا مالکیت و دارائی محدود است. بنابراین مایل نیستم به عنوان یک شخص پول‌ساز در خاطره‌ها باقی بمانم. این را در واقع یک نوع توهین به خود می‌دانم و نه تعریف. این توصیف به معنی آنست که هیچ

منافع مادی در مقابل لذات معنوی انجام کار

مطلب قابل گفتنی دیگری درباره من وجود ندارد. در حالیکه من دوست دارم به عنوان یک شخص پرتلاش و موفق در خاطره‌ها زنده بمانم. فقط پیروزی انسانهاست که جاویدان باقی می‌ماند.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

[۷]

اقلیت خلاق

امروزه بعضی مواقع از آمریکا به عنوان غول واژگون شده یاد می‌شود. در آنجا اصول اخلاقی رو به زوال است و مدتهاست که سنن فرقه پیوریتانها^۱ مبنی بر سخت‌کوشی و تلاش زیاد در انزوا و فراموشی به سر می‌برد. خشونت، جنایت و مواد مخدر انسانها را ویران ساخته و بسیاری از جوانان آمریکائی مایلند قسمت بیشتر زندگیشان را در جستجوی هیجان‌ات لحظه‌ای باشند. در دل اینهمه آشفتگی، افرادی هم هستند که سخت درس می‌خوانند و برای تولد فردائی بهتر با تمام وجود به دنبال تحقیقات می‌روند و اقلیتی هم هستند که با مشقت فراوان سعی دارند از ضایع شدن پیشرفتهای عظیم آمریکا جلوگیری کنند. به نظر من این دسته‌اند که رهبری جامعه بزرگ آمریکا را به عهده دارند. ما نباید فریب اعداد و ارقام را بخوریم، زیرا اعداد و ارقام تنها گویای کمیت‌هاست. برای مثال اگر ۱۰۰ خوک و یک انسان داشته باشیم، ارقام

۱- فرقه‌ای از پروتستانهای انگلستان که زمان الیزابت علیه سنن مذهبی قیام نمودند و طرفدار سادگی در نیایش بودند.

سنگفرش هر خیابان از طلاست

نشانگر عدد ۱۰۰ در برابر عدد ۱ است. بنابراین ارقام می‌توانند فریبنده باشند. به هیچ وجه بازگو کننده واقعیت قدرت اقلیت نیستند.

«توین بی»، کسانی را که به پیشرفت تمدن فرهنگ جامعه‌شان کمک می‌کنند، اقلیت خلاق می‌نامد که بسیار هم معدودند. اما تاثیر این اقلیتها به نسبت تعدادشان نیست، بلکه قدرت ابداع و خلاقیت آنها تعیین کننده میزان نفوذشان در جامعه است. الهامات و تراوشات ذهنی این اقلیت است که به اکثریت غیرخلاق امکان می‌دهد در پیشرفت جامعه‌شان سهم شوند. این وظیفه و مسئولیت اقلیتها نسبت به جامعه‌شان است و بدون همکاری و کمک آنان فرهنگها و جوامع پیشرفتی نخواهند داشت. اقلیتها موظفند اکثریت غیرخلاق را اصلاح و پرورش داده در پیشرفت تاریخ و فرهنگ جامعه‌شان بکوشند. چنانچه اقلیتها این گونه عمل نکنند در زوال جامعه و تمدن تسریع خواهد شد. به خفقان افکندن این اقلیت خلاق، سقوط جامعه و فرهنگ را در دنبال دارد. زمانیکه توانائیهای خلاق برای توسعه و پیشرفت جامعه به کار گرفته نشود و زمانیکه اقلیت خلاق به صورت اقلیت کنترل شده درآید جامعه به سوی نابودی و فنا گام برخواهد داشت. اگر رهبران جامعه به تمتع از لذایذ و تن‌آسایی روی آورند، روح مبارزه از میان رفته و جامعه رو به ویرانی و زوال خواهد رفت. امروزه ما خود به عینه می‌توانیم نمونه‌هایی از مطالعات «توین بی» را در جوامع مختلف مشاهده کنیم.

مسئولیت پیشرفت فرهنگ و تمدن جامعه و یا سوق دادن آن در جهت زوال و ویرانی به عهده اقلیت خلاق است. چنانچه در هر جامعه، رهبران عهده‌دار مسئولیت‌هایشان باشند و خود را وقف وظایفشان کنند. جامعه

اقلیت خلاق

آنان هیچ گونه واپس گرایی و زوال نخواهد داشت. این اصل شامل شرکتهای و ملتها نیز می شود.

در تمام سطوح جامعه، افراد برای رشد و پیشرفت خود، خواستار رهبران متعهد و خلاقند. شما باید افراد خلاق بشوید. افرادی که برای پیشرفت، ترقی و خوشبختی جامعه و بشریت تلاش می کنند. شما حتماً می پرسید چگونه می توان عضو اقلیت خلاق شد. خوب اول از همه بگویم چه چیزهایی نباید باشد: فرصت طلب، تماشاچی و شکست گرا نباشید.

چیزی که نیاز دارید، بینشی وسیع از کارهای سازنده برای ملت و مردمتان و کمکهای ارزنده برای پیشرفت فرهنگ و تمدن بشریت است. در گذشته های بسیار بسیار دور، قوم یهود از مصر مهاجرت کرد و به مدت ۴۰ سال در جستجوی سرزمین موعود بود. این قوم به طرف سرزمین کنعان حرکت کردند. سرزمینی که خدا به آن برکت عطا فرموده یعنی همان سرزمین موعود. اما این سرزمین توسط قوم کنعان اشغال شده بود. بنابراین قوم یهود هیئتی مرکب از ۱۲ نفر به این سرزمین گسیل کرد، تا وضعیت کلی کنعانیها را بررسی کنند. در بازگشت ده نفر از این هیئت با نومییدی سر تکان داده گفتند تصرف این سرزمین غیرممکن است. اهالی کنعان از لحاظ قد و قواره بلندتر از قوم یهود بوده و به علاوه دارای استحکامات نظامی بیشمارند. این ده نفر کوچکترین امیدی به پیروزی یهودیان در نبرد نداشتند.

اما دو نفر از هیئت مزبور مخالف این عقاید بودند. آنها می گفتند یهودیان نباید از چیزی بهراسند، زیرا کنعان سرزمینی است که خداوند

سنگفرش هر خیابان از طلاست

آنها وعده داده است. این دو نفر در اقلیت کامل بودند. دو نفر در برابر ده نفر. چنانچه تصمیم حمله بر اساس نظر اکثریت گرفته شده بود، یهودیان هیچگاه به مبارزه با کنعانی‌ها بر نمی‌خاستند. اما غیراساس بحث و دلایل دو نفر اقلیت یهودیان تصمیم گرفتند نقشه حمله را اجرا کنند و نهایتاً هم موفق به اشغال این سرزمین شدند. این موضوع نشان می‌دهد که اکثریت به تنهایی تعیین کننده تاریخ دنیا نمی‌باشد.

تشخیص صواب و خطا اغلب خارج از عهده و بضاعت اکثریت است. این درسی است که ما از اشغال سرزمین کنعان توسط یهودیان می‌آموزیم. منتها دو نفری که ما در انجیل به عنوان «یوشاین نون» و «کالب» می‌شناسیم اقلیت خلاق بودند و خلاقیت و روح مبارزه‌جویانه آنان، یهودیان را به سرزمین موعود هدایت کرد.

اقلیت خلاق مثبتند. آنان کسانی هستند که در میان تردید و نومیدیها جرقه امید و خوش‌بینی را روشن نگه می‌دارند. اقلیت خلاق به پیشرفت فرهنگ معتقد بوده و تحرک افزونتری به چرخ‌های تاریخ و توسعه و ترقی جامعه بشر می‌دهند. من امیدوارم به خاطر تاریخ و تمدن بشریت شما هم به عضویت جامعه اقلیتهای متعهد و مسئول درآیید. آغاز تاریخ نوین بشر تماماً در دست شماست.

[۸]

زیان تن آسائی

نسل جوان سرشار از روحیه مبارزه‌جویی برای ایجاد تحول در وضع فعلی خود و آزمایش غیرممکن‌هاست. این خصایص، دوره جوانی را ارزشمند ساخته و ضامن طراوت و شادابی روح است. نسل جوان هراس از شکست ندارد. افرادی که از شکست بیمناکند و از وضع کنونی خود رضایت دارند در هر سنی که باشند جوانی را از دست داده‌اند. اما کسانی که از روحیه مبارزه‌طلبانه و ماجراجویانه سرشارند و در جستجوی فردای بهتر هستند بی‌توجه به نشان جوانان واقعی هستند.

نسل جوان خالق دنیای فرداست. او با روح مبارزه‌جویانه فرداها را شکل می‌دهد. جوانان چون گذشته‌ای ندارند، همواره به آینده فکر می‌کنند و نگاهشان به افق‌های دوردست و روشن است. چون چیزی ندارند که از دست بدهند، دچار تشویش و اضطراب هم نمی‌شوند، خطری نمی‌شناسند و سرشار از حیات و زنده‌دلی هستند.

از آنجا که نسل جوان هنوز در مرحله‌ای از زندگی نیست که در قید و بند حفظ وضعیت کنونی خود باشد بنابراین، اگر جوانی روحیه

سنگفرش هر خیابان از طلاست

ماجرای جوانی خود را فقط به خاطر ثبات زندگیش از دست دهد و یا از مبارزه و ایجاد تحول در وضعیت کنونی‌اش روگردان است، در حقیقت جوانی را از دست داده است. جوانان، آینده را سرشار از موفقیتها و کسب منافع می‌دانند و فرصتی برای تفکر و تشویش از شکستها و زیانهای احتمالی ندارند.

شما باید بدانید که توجه بی‌حد هر فرد به آسایش و حفظ وضعیت کنونی‌اش در واقع نشانه جوانی رو به زوال اوست.

جوانان هرکاری را چه به صورت انفرادی و چه به صورت دسته جمعی با روحیه مبارزه آغاز می‌کنند. این رفتارها از سرزندگی جوانان سرچشمه می‌گیرد. شما به مهاجرین اولیه آمریکا فکر کنید. آنهایی که بدون در نظر گرفتن شرایط موجود رهسپار غرب آمریکا شدند. تصور کنید وقتی این مهاجرین به سوی سرزمینهای چنین پرخطر، دورافتاده و ناآشنا پیش می‌رفتند چه افکاری در سر داشتند. آنها جوان بودند و وجودشان سرشار از روح مبارزه و ماجراجوئی بود و هیچکس هم جلودارشان نبود. این آمریکای جوانان دیروز با آمریکای مملو از لذت‌جوئی و میانسالی امروز تفاوت بسیار دارد.

این یک امر طبیعی است که کارکنان تازه استخدام سرشار از شور و هیجان و اراده برای کارشان باشد. آنها باید جوانی امروزشان را برای تولد و ایجاد فردای درخشان سرمایه‌گذاری کنند. آنها باید سخت بکوشند و سخت درس بخوانند. نتیجه این تلاشها ارتقاء به پایه‌های بالاتر و کسب موفقیتهای مالی است. این پاداشهای معمول و طبیعی جوانانی است که از عمر و جوانی‌اشان برای پیشرفت زندگی سرمایه‌گذاری کنند.

زیان تن آسائی

اما مواردی دیده شده که همین جوانان سرزنده پس از ارتقاء به سمت مدیران اجرایی به تن آسائی خو گرفته، دست از مطالعه و مبارزه برداشته، دیگر شور و علاقه‌ای به خودسازی نشان نداده‌اند. آنها به مرور به بیماری انجام کار برای رفع تکلیف دچار شده و تمام فکرشان محدود به حفظ مال و دارائیشان شده است. به عقیده خودشان تمام موفقیت‌هایی که در جستجویش بودند به دست آورده‌اند، بنابراین در حد متوسط کار کرده و رفتار متوسطی را در پیش می‌گیرند و به حد کافی استراحت می‌کنند. این بسیار مایه تأسف است که اینان متوجه نیستند که با تن آسائی در جهت زوال و نابودی گام برمی‌دارند.

شما نباید مجال این را داشته باشید که به خود بگوئید، بله نهایتاً به اهداف خود رسیده و موفق شده‌اید. کمال رضایت از اینکه به تمامی اهداف خود رسیده‌اید یکی از خطرناکترین لحظات زندگی‌تان است. چنانچه به یک هدف خود نایل آمدید باید اهداف بزرگتر و والاتری پیش روی خود قرار دهید. همواره باید فکر کنید هنوز به هدف واقعی و نهائی خود نرسیده‌اید. به عنوان مثال، شاید تعدادی از شما هدف‌تان این است که یکی از بهترین دانشجویان کلاستان شوید. بنابراین با جدیت هرچه تمامتر درس می‌خوانید تا به این هدف برسید. بعد از کسب این موفقیت نباید از روی رضایت در گوشه‌ای بنشینید، بلکه باید اهداف دیگری در پیش داشته باشید. مثلاً این بار هدف‌تان این باشد که عالیترین دانشجوی کلاستان شوید. و پس از کسب مقام عالیترین دانشجو نباید باز هم احساس رضایت و غرور کنید شما بار دگر بایستی هدف والاتر دیگری پیش روی خود قرار دهید، مثلاً کسب بالاترین امتیاز در هر درس.